

آوازخوانی زن در روایات شیعی: تحلیل صدوری و فقه الحدیثی

۱ مریم سادات صدر

۲ مهدی مهریزی

۳ مزگان سرشار

۴ کاظم قاضی زاده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۷

چکیده

از دیرباز محققان، محدثان و فقیهان برای تشخیص احادیث سره از ناسره با استفاده از مطالعات رجالی و صدوری و تحلیل متن به پالایش روایات مبادرت ورزیده و با پژوهش‌های فقه الحدیثی به تنقیح مراد و مقصود احادیث همت گماشته‌اند. با این همه تا کنون پژوهش مستقلی در روایات مرتبط با آوازخوانی زنان صورت نگرفته است. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی احادیثی را که فقها مستند صدور حکم نهی یا جواز آوازخوانی زنان قرار داده‌اند، دسته‌بندی کرده و آن‌ها را از نظر صحت صدور و دلالت فقه الحدیثی مورد تحلیل قرار داده‌ایم تا پاسخ‌گوی این سؤال اصلی تحقیق باشد: روایات شیعی در باب آوازخوانی زنان از نظر صحت صدور و دلالت فقه الحدیثی چگونه است؟ نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که اولاً در میان دو دسته روایت‌های دلالت کننده بر جواز و عدم جواز، احادیث معتبر کم نیست و ثانیاً در میان این دو دسته تعارض مفهومی وجود ندارد و ثالثاً این احادیث بر حکم آوازخوانی صرف نظر از امور دیگر دلالتی ندارد.

کلیدواژه‌ها: آوازخوانی زنان، غنا، صحت صدور، حجیت متن، فقه الحدیث، موسیقی.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات (m_sadr90@yahoo.com).

۲. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، نویسنده مسئول (toosi217@gmail.com).

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات (sarshar2008@gmail.com).

۴. استادیار دانشگاه تربیت مدرس (ghazizadeh_kazem@yahoo.com).

مقدمه

آن چه در منابع اسلامی درباره موسیقی^۱ یا آوازخوانی آمده، بیشتر با واژه «غنا» همراه است. گرچه فقیهان به واژه‌ها و تعبیرهای دیگر موجود در احادیث، مانند لغو، لهو، قول زور و غیره نیز استناد کرده‌اند، «غنا» در زبان عربی از مقوله «آواز»، بوده که بخشی از موسیقی اصطلاحی است. هم‌چنین به سازهای مختلف رایج آن زمان «آلات الملهی» و به صدای حاصل از آن‌ها «صوت اللهو» گفته می‌شده که بخش دیگری از موسیقی اصطلاحی است. بنابراین، در منابع اسلامی به لفظ موسیقی - که هم در بردارنده آواز (غنا) و هم آهنگ سازهای موسیقی (آلات الملهی) است - اشاره‌ای نشده است.^۲

فقیهان غنا را در مواضع مختلفی از فقه بحث کرده‌اند؛ از جمله در کتاب الشهادت، که گاهی به پیروی از فقیهان عامه بوده است، ولی در منابع حدیثی و کتب اربعه - که متأثر از عامه نبوده‌اند - احادیث غنا را در کتاب الشهادت نیآورده‌اند؛ مثلاً مرحوم کلینی آن‌ها را در دو جای الکافی، یعنی کتاب الأشربة، ذیل عنوان «باب الغناء»^۳ و کتاب المعیشة، ذیل عنوان «باب کسب المغنیة و شرائها»^۴ نقل کرده و احادیث آلات غنا را نیز در «باب الغناء» آورده است.

شیخ صدوق نیز احادیث غنا را در من لایحضره الفقیه ذیل عنوان «باب حدّ شرب الخمر و ما جاء فی الغناء و الملهی»^۵ و در المقنع ذیل عنوان «باب شرب الخمر و الغناء و ما یجب فی ذلک من الحدّ و الحکم» و «باب الملهی»^۶ آورده و در «باب المکاسب و التجارات» المقنع^۷ و الهدایه^۸ اشاره‌ای به حرمت کسب مغنیه کرده است. هم‌چنین این گونه احادیث در فقه الرضا^۹ ذیل عنوان «باب شرب الخمر و الغناء» درج

۱. موسیقی از واژه یونانی «Mousike» است و موزیک از موزا (Mousa)؛ یعنی هریک از نُه الهه اساطیری یونان که حامی هنرهای زیبا بوده‌اند، گرفته شده است (حاشیه برهان قاطع، ذیل موسیقار؛ رک: لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۹۲۵۷).

۲. «تأملی در فقه موسیقی».

۳. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۱-۴۳۵.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱-۴۲.

۶. المقنع، ص ۴۵۵-۴۵۸.

۷. همان، ص ۳۶.

۸. الهدایة، ص ۳۱۴-۳۱۵.

شده است.^۱ شیخ طوسی هم در التهذیب و الاستبصار^۲ در کتاب المکاسب، به ترتیب، ذیل عنوان «باب المکاسب» و «باب أجر المغتیه» فقط احادیث مربوط به خرید و فروش و اجرت مغتیه و نائحه را نقل کرده و سایر احادیث غنا را درج نکرده است.

از آن جا که گذشت قرن‌ها از صدور روایات ممکن است آن‌ها را دستخوش تغییر، تحریف یا جعل قرار داده باشد، تحلیل و نقد آن‌ها همواره مورد توجه و اهتمام محققان بوده است. بررسی روایات از طریق مطالعات رجالی و صدوری و تحلیل متن قابل انجام است؛ چنان‌که در باب فهم مقصود و مراد گوینده نیز باید مطالعات فقه‌الحدیثی صورت پذیرد. گرچه محققان تلاش چشم‌گیری در این زمینه نموده‌اند، اما هنوز خلأهای بسیاری در این عرصه به چشم می‌خورد. یکی از حوزه‌هایی که از خلأ تحقیقاتی در رنج است، پژوهش درباره روایات مرتبط با آوازخوانی زنان است که تا کنون پژوهش مستقلی در این باره صورت نگرفته است.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، از طریق مراجعه به منابع معتبر کتابخانه‌ای، احادیثی را که فقها مستند صدور حکم قرار داده‌اند، استخراج نموده، سپس آن‌ها را در دو گروه: روایات دال بر جواز (حلیت) آوازخوانی زن و روایات دال بر نهی (حرمت) آوازخوانی زن دسته‌بندی کرده و آن‌ها را از نظر صحت صدور و دلالت فقه‌الحدیثی تحلیل می‌کند تا پاسخ‌گوی این سؤال اصلی تحقیق باشد: روایات شیعی در باب آوازخوانی زنان از نظر صحت صدور و دلالت فقه‌الحدیثی چگونه است؟

براین اساس ساختار مقاله بدین شکل است:

۱. اعتبارسنجی و فقه‌الحدیث احادیث جواز؛
۲. اعتبارسنجی و فقه‌الحدیث روایات منع؛
۳. تحلیل و بررسی.

۱. روایات دال بر جواز (حلیت) آوازخوانی زن

برخی از روایات شیعه بر جواز آوازخوانی زنان و دف‌زنی آنان در مجالس عروسی دلالت می‌کند. بازه زمانی این روایات از دوران پیامبر ﷺ شروع و تا زمان امام صادق علیه السلام را شامل

۱. فقه الرضا علیه السلام، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۶-۳۵۹؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۶۱-۶۲.

می‌شود. در این روایات، پیامبر ﷺ یا خودشان آوازخوانی زنان را شنیده و تأیید نموده‌اند و یا وصفی درباره آواز و آن موسیقی داشته‌اند. همچنین روایاتی مبنی بر آوازه‌خوانی در حضور اصحاب هم در منابع اهل سنت وجود دارد^۱ که از حوزه این پژوهش خارج است. در این جا نخست، این روایت‌ها را با سند آورده و آنگاه به اعتبارسنجی صدوری و سپس فقه‌الحدیثی آن‌ها می‌پردازیم.

۱. وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَجُلًا مِنْ شِيعَتِهِ آتَاهُ، فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَرَدْتُ الْمَدِينَةَ فَتَزَلْتُ عَلَى رَجُلٍ أَعْرَفُهُ وَلَا أَعْرِفُهُ بِشَيْءٍ مِنَ اللَّهِ، فَإِذَا جَمِيعُ الْمَلَاحِي عِنْدَهُ، وَقَدْ وَقَعْتُ فِي أَمْرٍ مَا وَقَعْتُ فِي مِثْلِهِ، فَقَالَ لَهُ: أَحْسِنِ جَوَارِ الْقَوْمِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ عِنْدِهِمْ. فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَا تَرَى فِي هَذَا الشَّأْنِ؟ قَالَ: أَمَا الْقَيْئَةُ الَّتِي تُتَّخَذُ لِهَذَا فَحَرَامٌ، وَأَمَا مَا كَانَ فِي الْعُرْسِ وَأَشْبَاهِهِ فَلَا بَأْسَ بِهِ^۲.

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ كَسْبِ الْمُغَنِّيَاتِ، فَقَالَ: الَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرِّجَالُ حَرَامٌ، وَالَّتِي تُدْعَى إِلَى الْأَعْرَاسِ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ ﷻ (وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ)^۳.

۳. رَوَى أَيُّوبُ بْنُ الْخُرِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَجْرِ النَّائِحَةِ الَّتِي تَنْوَحُ عَلَى الْمَيِّتِ وَأَجْرِ الْمُغَنِّيَةِ الَّتِي تُزْفُّ الْعَرَائِسَ، لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَلَيْسَتْ بِالَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرِّجَالُ^۴.

۱. موسوعة المرأة، ج ۲، ۲۶۲.
۲. مردی از شیعیان ایشان نزد او آمد و گفت: ای پسر رسول خدا، وارد مدینه شدم و نزد مردی رفتم که می‌شناختمش و می‌دانستم که او اهل لهو و لعب نیست، اما همه آلات لهو و لعب پیشش بود. پس در موقعیتی قرار گرفتم که هیچ وقت نبودم. سپس گفت: تا زمانی که در کنار قومی هستی، به آن‌ها نیکی کن تا این‌که از نزد آن‌ها بروی. گفت ای پسر رسول خدا، نظر شما در این باره چیست؟ فرمود: زن آوازه‌خوانی که برای چنین کاری به کار گرفته شود، حرام است؛ ولی اگر برای عروسی و یا امری شبیه آن باشد، اشکالی ندارد (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۵، ح ۷۵۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۹۱، باب ۱۳، ح ۲؛ ج ۱۴، ص ۳۰۶، باب ۱۱۸، ح ۱۴).
۳. ابوبصیر گوید: از امام باقر ﷺ دربارهٔ مزد زنان آوازه‌خوان پرسیدم، فرمود: آن‌جا که مردان حضور دارند، حرام است. آنان که به عروسی دعوت می‌شدند، مانعی ندارد. خداوند در قرآن فرموده است: «برخی مردم در پی لهو الحدیث هستند تا از راه خدا گمراه شوند» (الکافی، ج ۵، ص ۱۱۹، ح ۱).
۴. امام صادق ﷺ فرمود: مزد زنان نوحه‌گر که بر مردگان شیون می‌کنند، حلال است و نیز مزد زنان آوازه‌خوان در عروسی‌ها بلامانع است؛ به شرطی که مردان حضور نداشته باشند (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۹۸، ح ۳۷۶).

۴. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ عَنِ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا بَأْسَ بِأَجْرِ النَّائِحَةِ الَّتِي تَنُوحُ عَلَى الْمَيِّتِ.^۱

۵. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ، حَدَّثَنِي مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ عليه السلام: قَالَ: قَالَتِ الْأَنْصَارُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، مَاذَا تَقُولُ إِذَا زَفَيْنَا عَرَائِسَنَا؟ فَقَالَ صلى الله عليه وآله: أَتَيْنَاكُمْ أَتَيْنَاكُمْ فَحَيَوْنَا نُحْيِيكُمْ، لَوْلَا الْهَدِيَّةُ [الذَّهَبُ] الْحَمْرَاءُ مَا حَلَّتْ فَتَاتُنَا بِوَادِيكُمْ.^۲

۶. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ مَرَّ بِبَنِي زُرَيْقٍ فَسَمِعَ عَرَفًا، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَكَحَ فُلَانٌ. فَقَالَ: كَمَلْ دِينُهُ، هَذَا النِّكَاحُ لَا السِّفَاحَ، وَلَا يَكُونُ نِكَاحٌ فِي السِّرِّ حَتَّى يَرَى دُخَانٌ، أَوْ يَسْمَعَ حِسَّ دَفٍّ. وَقَالَ: الْفَرْقُ مَا بَيْنَ النِّكَاحِ وَالسِّفَاحِ ضَرْبُ الدَّفِّ.^۳

۷. وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي بَنَى فِيهَا عَلِيُّ عليه السلام بِفَاطِمَةَ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ضَرْبَ الدَّفِّ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذِهِ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ تَضْرِبُ بِالدَّفِّ، أَرَادَتْ فِيهِ فَرَحَ فَاطِمَةَ عليها السلام لِئَلَّا تَرَى أَنَّهُ لِمَا مَاتَتْ أُمَّهَا لَمْ تَجِدْ مَنْ يَقُومُ لَهَا، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ أَذْخِلْ عَلَيَّ أَسْمَاءَ ابْنَةَ عُمَيْسِ السَّرُورِ كَمَا أَفْرَحَتْ ابْنَتِي، ثُمَّ دَعَا بِهَا، فَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ، مَا تَقُولُونَ إِذَا تَقَرَّرْتُمْ بِالدَّفِّ؟ فَقَالَتْ: مَا نَدْرِي مَا تَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي ذَلِكَ، وَإِنَّمَا أَرَدْتُ فَرَحَهَا. قَالَ: فَلَا تَقُولُوا هُجْرًا.^۴

۱. امام صادق عليه السلام فرمود: مزد زنان نوحه‌گری که بر مردگان شیون می‌کنند، حلال است (تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۹، ب ۹۳، ح ۱۴۹؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۶۰، ب ۳۵، ح ۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲۷، ح ۲۲۱۶۲).
۲. امام علی عليه السلام فرمود: انصار به رسول خدا صلى الله عليه وآله گفتند: در عروسی‌ها چه بخوانیم؟ فرمود: این شعر را بخوانید: آمدیم، آمدیم. به ما خوش آمد بگویند تا ما هم به شما خوش آمد بگوییم. اگر هدیه طلا نبود، دختران ما به منزل شما نمی‌آمدند (الجعفریات، ص ۱۱۰؛ النوادر (راوندی) ص ۴۰؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۵۳ و ج ۱۰۰، ص ۲۶۷).
۳. پیامبر از کنار قبیله بنی زُرَیْق می‌گذشتند، صدای سازی شنیدند، پرسیدند چه خبر است؟ گفتند فلانی عروسی دارد. فرمود: دینش کامل شد. این ازدواج است، نه فحشا. عروسی پنهانی نمی‌شود. باید دودی بلند شود یا صدای سازی شنیده شود. و فرمود: فرق میان ازدواج و فحشا، ساز زدن است (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۵، باب ۴، ح ۷۵۲؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۳۰۵، باب ۱۱۸، ح ۱۳).
۴. امام باقر عليه السلام فرمود: شب عروسی فاطمه، رسول خدا صلى الله عليه وآله صدای ساز شنید و فرمود: این چیست؟ ام سلمه گفت: اسماء دختر عمیس دف می‌زند. می‌خواهد فاطمه را خوشحال کند تا احساس بی‌مادری نکند. رسول خدا صلى الله عليه وآله دست به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا، برای دختر عمیس شادی نازل کن؛ همان گونه که دخترم فاطمه را خوشحال کرد. آنگاه رو به اسماء فرمود: وقتی دف می‌زنید، چه می‌گویید؟ اسماء گفت: ای رسول خدا، نمی‌دانیم. می‌خواهیم فاطمه را خوشحال کنیم. آنگاه رسول خدا فرمود: مواظب باشید حرف یاهو بر زبان نیاورید (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۶، ب ۴، ح ۷۵۲).

۸. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ حَكِيمِ الْحَنَاطِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمُغَنِّيَةُ الَّتِي تَرُفُّ الْعَرَائِسَ لَا بَأْسَ بِكَسْبِهَا.^۱

۹. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْخَلْبِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَخْزِلِ الْمُغَنِّيَةَ الَّتِي تَرُفُّ الْعَرَائِسَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ لَيْسَتْ بِالَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرِّجَالُ.^۲

۱۰. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ جَمِيعًا، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: كَانَتْ امْرَأَةٌ مَعَنَا فِي الْحَىِّ وَ لَهَا جَارِيَةٌ نَائِحَةٌ فَجَاءَتْ إِلَى أَبِي فَقَالَتْ: يَا عَمَّ، أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ مَعِيشَتِي مِنَ اللَّهِ ﷻ ثُمَّ مِنْ هَذِهِ الْجَارِيَةِ النَّائِحَةِ، وَ قَدْ أَحْبَبْتُ أَنْ تَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ، فَإِنْ كَانَ حَلَالًا وَإِلَّا بَعْتُهَا وَ أَكَلْتُ مِنْ ثَمَنِهَا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِالْفَرَجِ، فَقَالَ لَهَا أَبِي: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْظُمُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ. قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَيْهِ أَخْبَرْتُهُ أَنَا بِذَلِكَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَتَشَارِطُ؟ قُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَدْرِي تُشَارِطُ أَمْ لَا. فَقَالَ: قُلْ لَهَا: لَا تُشَارِطُ وَ تَقْبَلُ مَا أُعْطِيَتْ.^۳

از این ده حدیث، چهار حدیث در کتاب الکافی است (شماره های ۲، ۸، ۹، ۱۰). حدیث سوم در کتاب من لایحضره الفقیه صدوق آمده است. حدیث چهارم در دو کتاب شیخ طوسی یعنی تهذیب الاحکام و الاستبصار نقل شده است. و سه حدیث تنها در دعائم الاسلام قاضی نعمان آمده و مصادر بعدی از این کتاب نقل کرده اند (حدیث ۱، ۷ و ۶). حدیث پنجم نیز منقول از کتاب الجعفریات است و منابع بعدی از آن نقل کرده اند. کتاب الجعفریات را در سده اخیر حاجی نوری مورد توجه و توثیق قرار داد،^۴ ولی عالمان رجالی نسبت به کتاب و نویسنده تردیدهای جدی دارند و در کتب فقهی بسیار اندک مورد

۱. امام صادق عليه السلام فرمود: زن آوازه خوانی که در عروسی ها می خواند، مزدش حلال است (الکافی، ج ۵، ص ۱۲۰، ح ۲).
۲. امام صادق عليه السلام فرمود: مزد زنان آوازه خوانی که در عروسی ها می خوانند حلال است به شرطی که مردان حضور نداشته باشند (الکافی، ج ۵، ص ۱۲۰، ح ۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۷-۳۵۸، ح ۱۰۲۲-۱۰۲۴؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۹۲، ح ۷۵).

۳. حنان بن سدر می گوید، زنی در محله ما بود که کنیزی داشت که در عزاداری نوحه گری می کرد. زن نزد پدرم آمد و گفت: عمو، می دانی که روزی من پس از خدا از طریق این کنیز است؟! دوست دارم از امام صادق بپرسی اگر حلال است، نگهش دارم، وگرنه او را بفروشم و از پول فروشش زندگی کنم تا خداوند گشایشی ایجاد کند. پدرم گفت: به خدا نمی توانم این را از امام صادق بپرسم. حنان می گوید: یک بار که خدمت امام رسیدیم، من پرسیدم. امام فرمود: آیا برای مزد شرط می گذارد؟ گفتم: به خدا نمی دانم. فرمود: بگو شرط نگذارد و هر چه دادند، بپذیرد (الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷ و ۱۱۸).

۴. مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۱، ص ۱۵-۳۸؛ نیز رک: «ارزیابی بی اعتباری اشعثیان»، فاطمه ژیان، ص ۲۷-۵۲.

توجه قرار می‌گیرد و گاه در حد شاهد روایاتش آورده می‌شود؛ تا آن جا که شیخ حرعاملی که خود از محدثان اخباری است این کتاب را جزء منابع نیاورده است. او بعد از فهرست کردن ۸۲ کتاب می‌گوید:

کتاب‌هایی دیگر نزد من است که برخی نسخه صحیح ندارند و برخی از ضعف مؤلف و کتاب برخوردارند و برخی قابل اعتماد نیستند.^۱

در مورد کتاب دعائم نیز اختلاف نظر جدی وجود دارد؛^۲ افزون بر این که غالب روایاتش مرسل است؛ از جمله سه روایت منقول در این مقاله. بلی، کتاب الکافی و کتاب‌های شیخ صدوق و شیخ طوسی مورد وفاق فقیهان و محدثان شیعه‌اند.

حدیث دوم و سوم و چهارم ظاهراً یک حدیث بوده که اختلاف در زیاده و نقیصه دارند و اشتراک راوی آخر و نیز قسمت‌های اصلی متن روایات، شاهد خوبی بر این امر است. اگر از اعتبارسنجی صدوری بگذریم، در جانب فقه الحدیثی چند مضمون در این هشت روایت مطرح شده است:

۱. جواز اجیر شدن زنان برای نوحه‌گری مردگان؛
۲. جواز آوازه‌خوانی کنیزکان در عروسی و مانند آن؛
۳. ممنوعیت آوازه‌خوانی کنیزکان در غیر عروسی؛
۴. حلیت مزد آوازخوانی زنان در عروسی به شرط عدم اختلاط زن و مرد؛
۵. حلیت مزد زنان نوحه‌گردون اشتراط مزد؛
۶. جواز شعرخوانی در عروسی؛
۷. خوشحالی پیامبر از دف زنی اسما در عروسی فاطمه.

۲. روایات دلالت‌کننده بر نهی آوازخوانی زنان

در این قسمت نیز مانند بخش پیشین، پس از آوردن روایت‌ها به ارزیابی صدوری و نیز امر فقه الحدیثی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. أَخْبَرَنَا ابْنُ بُشَيْرَانَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّفَّارِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُلَوَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ بَحْرِ، قَالَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ بْنُ

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۵۹.

۲. «دعائم الاسلام از ورای دیدگاه‌ها»، ص ۸۲.

الْفَضْلِ، قَالَ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ الْعَازِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رِبِيعَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مَالِكٍ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْخَسْفُ وَالْمَسْحُ وَالْقَذْفُ. قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِمَ قَالَ: بِاتِّخَاذِهِمُ الْقَيْنَاتِ، وَشُرْبِهِمُ الْخُمُورِ.^۱

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي! إِنِّي أَدْخُلُ كِنِيفًا لِي وَ لِي جِرَانٌ عِنْدَهُمْ جَوَارٍ يَتَغَنَّيْنَ وَ يَبْضُرْنَ بِالْعُودِ، فَرُبَّمَا أَطْلُتُ الْجُلُوسَ اسْتِمَاعًا مِنِّي لَهُنَّ، فَقَالَ: لَا تَفْعَلْ. فَقَالَ الرَّجُلُ: وَاللَّهِ! مَا آتَيْهِنَّ إِلَّا مَا هُوَ سَمَاعٌ أَسْمَعُهُ بِأَذُنِي. فَقَالَ: اللَّهُ أَنْتَ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ ﷻ يَقُولُ: (إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا)؟ فَقَالَ: بَلَى، وَاللَّهِ! لَكَأَنِّي لَمْ أَسْمَعْ بِهَذِهِ الْآيَةِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مِنْ أَعْجَمِي وَ لَا عَرَبِي، لَا جَرَمَ أَنِّي لَا أَعُودُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ أَتَى اسْتَغْفِرُ اللَّهَ. فَقَالَ لَهُ: فَمَ فَاغْتَسَلْ وَ سَلْ مَا بَدَا لَكَ! فَإِنَّكَ كُنْتَ مُقِيمًا عَلَى أَمْرِ عَظِيمٍ مَا كَانَ أَسْوَأَ حَالِكَ، لَوْ مِتَّ عَلَى ذَلِكَ أَحْمَدِ اللَّهِ وَ سَلَّهَ التَّوْبَةَ مِنْ كُلِّ مَا يَكْرَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَكْرَهُ إِلَّا كُلَّ قَيْحٍ وَ الْقَيْحِ دَعَا لِأَهْلِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ أَهْلًا.^۲

۳. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ﷺ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِكَ عِنْدَهُ جَوَارٍ مُغَنِّيَاتٍ قِيمَتُهُنَّ أَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ دِينَارٍ، وَ قَدْ جَعَلَ لَكَ ثُلُثَهَا. فَقَالَ: لَا حَاجَةَ لِي فِيهَا، إِنْ تَمَنَّ الْأَكْلِبِ وَ الْمُغَنِّيَةِ سُحْتًا.^۳

۱. شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: در اتمم خوارى و رسوايى و تهمت زنى وجود دارد. گفتم: گفتم اي رسول خدا، براي چه؟ فرمود: به خاطر گرفتن زنان آوازه خوان و شرب خمر (نوشیدن شراب) (الامالي (طوسي)، ص ۳۹۷، ح ۸۸۲، مجلس ۱۴، ح ۳۰؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۵۲، ح ۱۰ و ج ۷۶، ص ۲۴۴، ح ۱۸).

۲. مسعده بن زياد مي گويد: نزد امام صادق ﷺ بودم که مردى از ايشان پرسيد: وارد دستشويى مي شوم و همسايگانى دارم که کنيزکان آن ها ساز مي زنند و آواز مي خوانند. گاهى عمداً مي نشينم تا بيشتربشنوم. فرمود: چنين نکن. مرد پرسيد: نزد آنان که نرفته ام، صدا به گوشم خورده است. فرمود: امان از دست تو. مگر اين آيه را نشنيده اى که از گوش و چشم و دل سؤال مي شود؟ گفتم: شنيده ام، ولى گوي اين را از قرآن نشنيده ام. ديگر تکرار نمى کنم و استغفار خواهم کرد. فرمود: برخيز و غسل کن و از خداوند هر چه دوست دارى، بخواه. به کار زشت بزرگى عادت کرده بودى. و اگر بر چنين حالى مي مردى، بد عاقبتى داشتى. از خداوند طلب توبه کن از آن چه نمى پسندد. خداوند زشتى ها را نمى پسندد و آن ها را به اهلش واگذار که هر کار اهلى دارد (الكافي، ج ۶، ص ۴۳۲، ح ۱۰؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۵-۴۶، ح ۱۷۷؛ الوافي، ج ۱۷، ص ۲۱۱-۲۱۲، ح ۱۸-۱۹؛ وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۳۳۱؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۶-۲۴۷).

۳. گفتم به ابى الحسن اول (امام كاظم ﷺ): فدايت شوم! مردى از پيروان شما كنيززانى آوازه خوان دارد كه قيمتشان چهارده هزار دينار است، و براى شما يك سومش را قرار داده است. امام فرمود: من به آن نيازى ندارم. پول سنگ وزن آوازخوان حرام و نامشروع است (قرب الاسناد، ص ۳۰۵، ح ۱۱۹۵؛ وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۱۲۳، باب ۱۶، ح ۴؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۲، ح ۱۰).

۴. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى، عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ: أَوْصَى إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ عِنْدَ وَفَاتِهِ بِجَوَارٍ لَهُ مُعْتَبَاتٍ أَنْ يَبِيعَهُنَّ وَنَحْمِلَ ثَمَنَهُنَّ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ إِبْرَاهِيمُ: فَبِعْتُ الْجَوَارِيَ بِثَلَاثِمِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَحَمَلْتُ الثَّمَنَ إِلَيْهِ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ مَوْلَى لَكَ يُقَالُ لَهُ: إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ قَدْ أَوْصَى عِنْدَ مَوْتِهِ بِبَيْعِ جَوَارٍ لَهُ مُعْتَبَاتٍ وَحَمَلِ الثَّمَنَ إِلَيْكَ، وَقَدْ بَعْتُهُنَّ وَهَذَا الثَّمَنُ ثَلَاثِمِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ، فَقَالَ: لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ، إِنَّ هَذَا سُخْتُ، وَتَعْلِيمُهُنَّ كُفْرٌ، وَالِاسْتِمَاعُ مِنْهُنَّ نِفَاقٌ، وَتَمَنُّهُنَّ سُخْتُ.^۱

۵. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدِ الظَّاهِرِيِّ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ بَيْعِ الْجَوَارِي الْمُعْتَبَاتِ، فَقَالَ: شِرَاؤُهُنَّ وَيَبِيعُهُنَّ حَرَامٌ، وَتَعْلِيمُهُنَّ كُفْرٌ، وَاسْتِمَاعُهُنَّ نِفَاقٌ.^۲

۶. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ شِرَاءِ الْمُعْتَبَةِ، فَقَالَ: قَدْ تَكُونُ لِلرَّجُلِ الْجَارِيَةَ تُلْهِبُهُ وَمَا تَمْنَاهَا إِلَّا تَمَنُّ كَلْبٍ، وَتَمَنُّ الْكَلْبِ سُخْتُ، وَالسُّخْتُ فِي النَّارِ.^۳

۷. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ إِسْحَاقِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ نَصْرِ بْنِ قَابُوسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «الْمُعْتَبَةُ مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَكَلَ كَسْبَهَا».^۴

۸. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنِ إِسْحَاقِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ نَصْرِ بْنِ

۱. اسحاق بن عمر هنگام وفاتش وصیت می‌کند که کنیز زن آوازخوانی که دارد را بفروشند و پول فروش آن را به امام کاظم علیه السلام بدهند. ابراهیم گفت: کنیز را به سیصد هزار درهم فروختم و پول آن را برای امام علیه السلام آوردم و گفتم: یکی از دوستان شما به نام اسحاق بن عمر وصیت کرده که بعد از مرگش کنیز آوازخوانش را بفروشم و پولش را به شما بدهم و من آن را فروختم و این هم پول آن که سه هزار درهم است. امام علیه السلام فرمود: «من به این پول احتیاجی ندارم، این پول، سُخْتُ است. آموزش دادن به آن کنیزان، کفر و گوش سپردن به آن‌ها نفاق و بهای آن‌ها سُخْتُ است» (الکافی، ج ۵، ص ۱۲۰، کتاب المعیشة، باب کسب المعنیة و شرائها، ح ۷).

۲. (۲) و کذا فی التهذیب. و فی الاستبصار «سعد».

۳. مردی از امام صادق علیه السلام درباره خرید و فروش زنان آواز خوان پرسید. در جواب فرمود: خرید و فروش حرام است. آموزش دادن به آنان کفر است و شنیدن نفاق است (الکافی، ج ۵، ص ۱۲۰، ح ۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۶-۳۵۷، ح ۱۰۱۸-۱۰۱۹؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۷۶۷).

۴. از امام رضا علیه السلام درباره زن آواز خوان پرسیدم، فرمود: مردی که آواز خوانی دارد که او را به لهو و لعب می‌اندازد، قیمتش مانند سگ حرام است و جایش دوزخ است (الکافی، ج ۵، ص ۱۲۰، ح ۴).

۵. زن آواز خوان ملعون است و ملعون است کسی که مزد او را بخورد (الکافی، ج ۵، ص ۱۲۰، ح ۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۷، ح ۱۰۲۰؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۶۱، ح ۲۰۳؛ الوافی، ج ۱۷، ص ۲۰۷-۲۰۸، ح ۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲۱، ح ۴).

قَابُوسُ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: الْمُنْجِمُ مَلْعُونٌ وَالْكَاهِنُ مَلْعُونٌ وَالسَّاحِرُ مَلْعُونٌ وَالْمُعْتَبَةُ مَلْعُونَةٌ، وَمَنْ آوَاهَا وَآكَلَ كَسِبَهَا مَلْعُونٌ. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُنْجِمُ كَالْكَاهِنِ وَالْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ وَالسَّاحِرُ كَالْكَافِرِ وَالْكَافِرُ فِي النَّارِ.^۱

۹. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّزَّاقِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدْمِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا، عَنْ أَبِيهِ الرَّضَا، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَفَاطِمَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَوَجَدْتُهُ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيداً، فَقُلْتُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الَّذِي أَنْكَأَكَ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ... وَأَمَّا الَّتِي كَانَتْ عَلَيَّ صُورَةَ الْكَلْبِ وَالنَّارُ تَدْخُلُ فِي دُبُرِهَا وَتَخْرُجُ مِنْ فِيهَا، فَإِنَّهَا كَانَتْ قَبِيئَةً تَوَاحَهُ حَاسِدَةً.^۲

روایت های منع از جهت مصادر چنین وضعیتی دارند:

پنج حدیث در کتاب الکافی منقول است (شماره های ۲، ۴، ۵، ۶، ۷). دو حدیث در آثار صدوق یعنی الخصال و عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل شده است (شماره های ۸ و ۹). یک حدیث در کتاب الامالی شیخ طوسی آمده است (شماره ۱) و یک حدیث در کتاب قرب الاسناد حمیری نقل شده است (شماره ۳).

کتاب الکافی معتبرترین کتاب حدیث شیعه است و در رتبه پس از آن ها کتاب های صدوق قرار دارد. گرچه درباره الامالی^۲ طوسی و قرب الاسناد^۴ ایرادهایی مطرح می شود، ولی در مجموع جایگاه قابل قبولی دارند. بنابراین، مصادر این احادیث در وضعیت مطلوب قرار

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: منجم و کاهن و ساحر ملعون اند، زن آوازه خوان ملعون است و کسی که به وی پناه دهد و مزدش را استفاده کند نیز ملعون است. و فرمود: منجم مثل کاهن است و کاهن مثل ساحر است و ساحر مثل کافر است و کافر در آتش است (الخصال، ج ۱، ص ۲۹۷، باب الخمسة، ح ۶۷۲؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۲، ح ۹؛ و ج ۱۰۳، ص ۵۸، ح ۲).

۲. امام علی علیه السلام گوید: من و فاطمه بر رسول خدا ﷺ وارد شدیم و دیدیم به شدت گریه می کنند. گفتم: پدر و مادرم فدای شما! چه چیزی شما را چنین گریان کرد؟ فرمود: در شب معراج زنانی از اتمم را در عذاب شدید دیدم... و آنانی که به صورت سگ بودند و آتش از پایین بدنشان وارد می شد و از دهانشان بیرون می زد، زنان آوازه خوان و نوحه گر بودند (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۰۹ - ۳۱۰، ح ۷۵؛ و ج ۱۸، ص ۳۵۲، ح ۶۲؛ و ج ۸۲، ص ۷۶، ح ۹؛ و ج ۱۰۳، ص ۲۴۵ - ۲۶۶، ح ۲۴).

۳. رک: «شیخ طوسی و کتاب الامالی»، ص ۷ - ۲۳.

۴. رک: «قرب الاسناد در نگارش های امامیه»، ص ۱۵۵ - ۱۸۶.

دارد و همه روایت‌ها دارای سند متصل‌اند. سهل بن زیاد تضعیف شده است^۱ و نیز در توثیق علی بن ابی حمزه اختلاف نظرهایی میان رجالیان متأخر مطرح شده است.^۲ عبارت‌های حدیث آخر را برخی از محققان نادرست و جعلی دانسته‌اند؛^۳ گرچه در اعتبار و اصالت حدیث معراج تردیدی نیست. به نظرمی‌رسد حدیث ۳ و ۴ نیز در اصل یک حدیث باشند که با اختلاف درزیاده و نقیصه به دست ما رسیده است.

مضامین مندرج در این احادیث نه‌گانه عبارت‌اند از:

۱. وجود زنان آوازه‌خوان سبب بی‌اخلاقی و بلا؛
۲. حرمت شنیدن آواز زنان آوازه‌خوان؛
۳. حرمت اجرت زنان آوازه‌خوان؛
۴. حرمت خرید و فروش کنیزکان آوازه‌خوان؛
۵. کیفر زنان آوازه‌خوان در دوزخ.

۳. تحلیل و بررسی

این تحلیل را در دو قسمت صدوری و فقه الحدیثی پی می‌گیریم: از جهت صدوری این نتایج به دست آمده است: اولاً، در روایت‌های جواز و منع احادیث معتبر - که در منابع اصیل و دارای سند متصل و با راویان موثق منقول باشد - بسیار است و لذا مضمون کلی آن‌ها را می‌توان صادر شده از پیشوایان معصوم دانست. ثانیاً، روایت مربوط به داستان معراج در سندش سهل بن زیاد است که تضعیف شده است و چنان که برخی محققان نشان داده‌اند، نشانه‌های جعل در آن بسیار است. ثالثاً، روایت‌های منقول از کتاب الجعفریات، قابل توثیق نیست؛ چنان‌که درباره کتاب الامالی و دعائم الاسلام نیز گفتگوی انتقادی وجود دارد. با این همه، چنان‌که گفته شد، مضمون کلی قابل نسبت به پیشوایان است و می‌توان از

۱. فهرست الطوسی، ص ۱۴۲؛ رجال النجاشی، ص ۱۸۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۴۰.

۲. رک: «روایات علی بن ابی حمزه بطائنی بین رد و قبول»، صفحه ۱۱۱ - ۱۳۳.

۳. رک: نواندیشی دینی و مسأله زن، ص ۳۴۵ - ۳۴۶.

صدورش دفاع کرد.

از جهت فقه الحدیثی می‌گوییم:

برای فهم درست و روشن مضمون این روایت‌ها لازم است ابتدا صورت مسأله به خوبی تبیین شود:

در باب غنا به صورت کلی، فارغ از جنسیت، اختلاف نظر جدی میان فقیهان و عالمان دین وجود دارد. این اختلاف هم در محدوده مفهومی غنا وجود دارد و هم در تطبیق بر مصادیق.^۱

غنا که مربوط به آواز است، فارغ از به کار بردن آلات لهو و لعب، مانند دف و غیره است که درباره آن‌ها نیز در فقه اختلاف نظر جدی مطرح است.^۲ روشن است که پاره‌ای اختلاط‌های زن و مرد در مجالس - که همراه با لهو و لعب است - حرام است.

اینک مسأله این است که آیا این روایت‌ها بر امر چهارمی به عنوان غنای زن دلالت دارد یا فراتر از موارد پیش گفته دلالتی ندارد.

یکم، مطالعه و بررسی این دو دسته از احادیث نشان می‌دهد که نمی‌توان آن‌ها را معارض با یکدیگر دانست؛ چرا که در موضوع واحد نفی و اثبات صورت نمی‌گیرد. مضمون هر دو دسته روایت قابل جمع در کنار یکدیگر است؛ زیرا در مجموع این روایت‌ها، این مضمون مورد تأکید قرار می‌گیرد که مزد و اجرت کسب و کار زنان آوازه‌خوان حرام است، مگر در عروسی‌ها، به شرط آن که اختلاط محرم و نامحرم نباشد.

دوم، قرآینی در این روایت‌ها وجود دارد که موضوع را از آوازخوانی زنان به صورت مطلق خارج ساخته و در موارد خاص مطرح می‌کند. این قرآین عبارت‌اند از:

۱. اقتران به شرب خمر که در حدیث نخست از روایات منع آمده است.

۲. طرح مسأله عدم اختلاط رجال که در روایت‌های دوم و سوم از احادیث جواز مطرح

شده است.

۳. همراه شدن با لهو الحدیث که در حدیث دوم از روایت‌های جواز به چشم می‌خورد.

۱. المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۱۹۸؛ جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۴؛ مستند الشیعة، ج ۲، ص ۶۴.

۲. رک: فقه پژوهی، ج ۱، ص ۲۸۸ - ۲۶۷، مقاله «ابزار لهو و دگرگونی‌های زمان».

۴. استثنای عروسی که در روایت‌های عدیده‌ای مطرح شده، خود دلالت دارد که منظور از نهی و منع، لهو و لعب‌های غیر متعارف و احياناً غیر عقلانی و غیر انسانی است؛ و گرنه آن چه کاربرد معروف دارد و در عرف و جامعه انسانی شناخته شده است، جای منع نیست.

۵. تعبیر مغنیه و قینه که اصطلاحی برای یک حرفه است و نیز این که غالباً با تعبیرهایی مثل جاریه، یعنی کنیز همراه می‌شود، این امر را تقویت می‌کند که امور لهو و لعب، مورد تحریم و منع قرار دارد.

از یک سونگه به کنیز در آن فرهنگ نگاه ابزاری بوده و هر نوع بهره‌وری از آنان را روا می‌دانستند و از سوی دیگر، کالایی برای کسب و درآمد بود که در روایات مورد پرسش قرار گرفته است.

سوم، نگاه توصیه‌ای و اخلاقی را نیز نباید از این احادیث دور دانست و آن‌ها را تنها در قالب حرمت و حلال دید. بسیاری از امور در زندگی انسان‌ها وجود دارد که حرام به تعبیر فقهی بر آن‌ها صادق نیست، اما در شأن زندگی انسان‌ها نیست و کاری اخلاقی نیست. در روایت مربوط به عروسی فاطمه و دف زدن اسماء، پیامبر توصیه می‌فرمایند که مراقب باشید گرفتار هجر (یاوه) نشوید.

چهارم، غنا و موسیقی، در زمان نزول آیات و صدور روایات فقط کاربرد لهوی داشته که موجب غفلت از یاد خداوند می‌شده است. از همین رو ادله حرمت غنا تنها این قسم از غنا و موسیقی را شامل می‌شده است. اما امروزه هر یک از انواع هنر موسیقی، مجسمه‌سازی، نقاشی و غیره نوع خاصی از تبیین را برمی‌تابند. به همین جهت می‌توان گفت که این نحواز تبیین معانی احتمالاً مصداق عناوین محرمه نیست.^۱

پنجم، قرآن کریم با تعبیری لطیف در مواجهه با صدای زن، نکته‌ای را مطرح کرده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^۲

پس به ناز سخن مگوئید تا آن‌که در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گوئید.

نمی‌گوئید زنان با مردان سخن نگویند. مفروض آیه سخن گفتن زنان با مردان است؛ لکن

۱. غنا و موسیقی، ص ۲۰

۲. سوره احزاب، آیه ۳۲.

می‌گوید به صورتی سخن نگویید که مریض‌ها گمان بد بزنند. البته این تعلیل قاعده‌ای عام به دست می‌دهد و آن، این است که زنان از هرکاری که خارج از عرف جاری جامعه باشد و زمینه سوء استفاده‌های بیمارستان را فراهم می‌کند، پرهیز و اجتناب کنند.

نتیجه

بعد از ذکر مقدمات نوزده روایت ذکر شد، ده روایت در جواز و نه روایت در نهی. از جهت صدور در میان آن‌ها روایات متعددی که قابل قبول باشد، وجود دارد. لذا مصمون کلی قابل استناد است؛ هرچند که برخی روایات در منابع قابل مناقشه ثبت شده و یا از ارسال سند برخوردارند و یا برخی از راویان غیر موثق‌اند.

از جهت فقه الحدیثی این مضامین در روایات مطرح شده است:

۱. جواز اجیر شدن زنان برای نوحه‌گری مردگان؛
۲. جواز آواز خوانی کنیزکان در عروسی و مانند آن؛
۳. ممنوعیت آواز خوانی کنیزکان در غیر عروسی؛
۴. حلیت مزد آواز خوانی زنان در عروسی به شرط عدم اختلاط زن و مرد؛
۵. حلیت مزد زنان نوحه‌گر بدون اشتراط مزد؛
۶. جواز شعر خوانی در عروسی؛
۷. خوشحالی پیامبر از دف زنی اسما در عروسی فاطمه.
۸. وجود زنان آواز خوان سبب بی‌اخلاقی و بلا؛
۹. حرمت شنیدن آواز زنان آواز خوان؛
۱۰. حرمت اجرت زنان آواز خوان؛
۱۱. حرمت خرید و فروش کنیزکان آواز خوان؛
۱۲. کیفر زنان آواز خوان در دوزخ

حاصل تحلیل و بررسی فقه الحدیثی این است که از این روایات نمی‌توان حکمی فراتر از حرمت غنا یا اصل اختلاط‌های غیر مشروع را به دست آورد و برای این ادعا شواهد متعددی ذکر شد.

نیز از آن‌جا که این روایات با مسائل دیگری قرین شده (لهو و لعب، شرب خمر و اختلاط‌های نامشروع) که جملگی از محرمات‌اند، چه بسا صدای آواز زن در شرایطی که مقرون به محرمات ذکر شده نباشد، در حضور مردان هم جای اشکال نباشد.

کتابنامه

- الاستبصار، محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی، محقق: سید حسن خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ش.
- الامالی، محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی، محقق / مصحح: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱ش.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الأولى، ۱۴۲۶ق.
- الجعفریات، محمد بن محمد بن الأشعث، تحقیق: احمد صادقی اردستانی، تهران، کوشانپور، اول، ۱۴۱۷ق.
- جواهر الکلام، محمد حسن بن باقر بن عبدالرحیم نجفی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۲۵۷ق.
- الخصال، محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمّي (شيخ صدوق)، تصحيح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- دعائم الاسلام، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، مصر: دار المعارف، چاپ دوم، ۱۱۱۹م.
- رجال النجاشی، ابوالحسین احمد بن علی بن احمد نجاشی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۵ش.
- عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمّي (شيخ صدوق)، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
- غنا و موسیقی، رضا مختاری و محسن صادقی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- فقه الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمّي (شيخ صدوق)، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق / ۱۳۶۴ش.
- الفهرست، محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی، تحقیق: الشيخ جواد القيومی، قم، مؤسسة نشر الفقاهة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ق.

قرب الاسناد، عبد الله بن جعفر حمیری، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۳۷۱ش.

الكافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.

لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.

مستدرک الوسائل و مُسْتَبْطُ الْمَسَائِل، میرزا حسین نوری، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۷ق.

مستند الشيعة، احمد بن محمد مهدی النراقی، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۵ق.

معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خويي، مركز نشر الثقافة الاسلامية في العالم، ۱۳۹۰ق.

المقنع، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي (شيخ صدوق).

المكاسب المحرمة، سيد روح الله خميني، قم: مؤسسة إسماعيليان للطباعة والنشر و

التوزيع.

من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي (شيخ صدوق)، تحقيق:

علي أكبر غفاري، قم: انتشارات اسلامي جامعه مدرسين، دوم، ۱۴۰۴ق.

موسوعة المرأة في اخبار و الآثار، مهدي مهريزي، رسول جعفريان، قم: علم، ۱۳۹۱ش.

النوادر، سيد فضل الله راوندي، قم: دار الحديث، ۱۳۷۷ش.

نوانديشي ديني و مسأله زن، مهدي مهريزي، قم: انتشارات بشري، ۱۳۹۴ش.

الوافي، ملا محسن فيض كاشاني، اصفهان: كتابخانه امام أمير المؤمنين علي عليه السلام، ۱۴۰۶ق.

وسائل الشيعة، محمد بن حسن حرعاملی، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الأولى،

۱۴۰۹ق.

الهداية في الأصول و الفروع، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي (شيخ صدوق)،

قم: مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام، ۱۴۱۸ق.

«ابزار لهو و دگرگونی های زمان»، مهدي مهريزي، مجله فقه، ش ۱۰، دی ۱۳۷۵، ص ۲۶۱-

۲۸۲.

«ارزيابي بي اعتباري اشعثيات»، فاطمه ژيان، پژوهشنامه اديان و مذاهب، شماره ۶، ۱۳۹۶،

ص ۵۲ - ۲۷.

«تأملی در فقه موسیقي»، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

(<http://pajuhesh.irc.ir/product/book/show.text/id>)

«روایات علی بن ابی حمزه بطائنی بین رد و قبول»، مصطفی سلیمی زارع، علوم قرآن و حدیث (رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث)، ۱۳۸۷، ش ۸۱، ص ۱۱۱-۱۳۳.

«شیخ طوسی و کتاب الامالی»، مجید معارف و مرتضی قاسمی حامد، منهج، ۱۳۸۹، شماره ۱۱، ص ۷-۲۳.

«قرب الاسناد در نگارش‌های امامیه»، حسین ستار، محمدرضا نایینی منوچهری، سیدحسین فلاح زاده ابرقوئی، حدیث‌پژوهی، ۱۴۰۰، شماره ۲۵، ص ۱۵۵-۱۸۶.

